بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

17/11/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - روایات دال بر برائت شرعیه - حدیث رفع

**ادله برائت (حدیث رفع)**

**روایت اسماعیل جوفی که متضمن ما لایعلمون است**

خب در مورد روایت حدیث رفع صحبت می کردیم. در مورد حدیث رفع یکی از روایت ها که فقره ما لا یعلمون در آن بود روایت اسماعیل جوفی بود. عرض شد که واسطه بین اسماعیل جوفی را یعنی واسطه بین حسین بن سعید و اسماعیل جوفی را با روش هایی که توضیح داده شد می شود اثبات کرد که به احتمال قوی یا صحیح است یا موثق است. اما خود اسماعیل جوفی. اسماعیل جوفی یک بحث رجالی خیلی مفصل دارد من یک رساله در مورد اسماعیل جوفی نوشتم و نمی خواهم وارد آن بحثش شوم آنجا استظهار کرده ایم ... به بعضی از بزرگان علم رجال که اسماعیل جوفی، اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی است. ولی عمده اش این است که ایا ثقه هست یا نیست. اسماعیل بن عبدالحرمن جوفی، وثاقتش عمدا از عبارت نجاشی در شرح حال برادرزاده اش استفاده می شود. در شرح حال بسطام بن حسین بن عبدالرحمن الجوفی در رجال نجاشی صفحه 110 رقم 281 این عبارت آمده است

**ابن أخی خیثمة و إسماعیل. کان وجها فی أصحابنا و أبوه و عمومته، و کان أوجههم إسماعیل.**

این وجها فی اصحابنا، اثبات وثاقت می کند حالا یا به این تعبیر بگوییم که خود وجها فی اصحابنا کسی که ثقه نیست نمی تواند وجه باشد یا به این تعبیر که وجها فی اصحابنا از حسن ظاهر شخص حکایت می کند و حسن ظاهر اثبات عدالت می کند با ضمیمه اصالت الضبط وثاقت راوی اثبات می شود. در این بحثی نیست. البته یک راه های دیگری ممکن است برای اثبات وثاقتش وجود داشته باشد. یک راه روایت صفوان از اسماعیل جوفی که به عنوان اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی در مشیخه فقیه است. یکی روایت جعفر بن بشیر عن اسماعیل جوفی در تهذیب جلد 1 صفحه 255 است بنابر اینکه روایت صفوان از یک نفر دلیل بر وثاقت مروی عنه باشد همچنین روایت جعفر بن بشیر از یک نفر دلیل بر وثاقت مروی عنه باشد. ما هر دو مبنا را قبول داریم ولی اینجا مبنای کلی درست است ولی تطبیقش

... غلط هست. به دلیل اینکه اسماعیل جوفی که همان اسماعیل عبدالرحمن جوفی باشد در شرح حالش گفته شده است مات فی حیات ابی عبدالله علیه السلام و این مات فی حیات ابی عبدالله طبقه صفوان و جعفر بن بشیر و اینها کسانی که در زمان امام صادق از دنیا رفته اند غیر مستبعد هست از آن ها روایت کند بعد راویان اسماعیل جوفی هم عمدتا اصحاب امام صادق هستند مثل ابان بن عثمان، ابن اذینه، هشام بن سالم، جمیل بن دراج، اسحاق بن عمار، معاویه بن وهب، عمر بن ابان، حماد بن عثمان، ابن مسکان. یک چند تایی روایت های مال طبقه بعد وارد شده است که باید سقط در آن رخ داده باشد مثل سعد بن سعد. ابی عبدالله البرقی، قاسم بن محمد، اینها مال طبقه های متأخر هستند در آنها باید سقط رخ داده باشد. در سند مشیخه فقیه که صفوان نقل می کند، محمد بن ثنان و صفوان بن یحیی عن عن اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی است به این شکل است. یا سقط در آن رخ داده است یا احتمال دیگری که البته حالا آن رساله ام را بحثش را مراجعه نکردم ولی اجمالا به نظرم می رسد که یک احتمال دیگر خلط بین این اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی و اسماعیل بن جابر جوفی. حالا آنها جوفی خصعمی حالا آنها بحث هایی دارد که آیا جوفی بوده است یا خصعمی بوده است و امثال اینها ولی با آن به هر حال قاطی شده است. با اسماعیل بن محمد بن ثنان و صفوان بن یحیی هر دو راوی اسماعیل بن جابر هستند. اسماعیل بن جابر طبقه اش متأخر از طبقه اسماعیل بن عبدالرحمن هست و رواتش از طبقه بعد هستند. شاید گاهی اوقات هم مراد همین اسماعیل بن جابر هم باشد. در یک سندی در روضه کافی محمد بن ثنان از اسماعیل جوفی نقل می کند آن سند، سند خاصی است و مشابهاتش فراوان نیست روایت خاص جاهای دیگر با عنوان اسماعیل بن جابر نقل شده است. روایت اگر اشتباه نکنم روایتی هست در مورد اینکه از اول خلقت زمین از وصی خالی نیست و یک روایت مفصلی در تاریخچه انبیاء است و در اثبات عدم خلو عرض از وصی. خیلی روایت طولانی ای هست که من در یکی از، به نظرم در توضیح الاسناد بعضی جاها این را، حالا شاید هم قطعاتش را ذکر کرده اند که قطعاتش چی به چی است. اگر در توضیح الاسناد هم ذکر نکرده باشند در رساله اسماعیل جوفی ذکر کرده اند. چیزی که از این نوشته جات هم مفصل اینکه قطعات این روایت را جمع آوری کرده اند. این است که به هر حال سند

مشیخه فقیه که صفوان نقل می کند، یا مربوط به اسماعیل بن جابر جوفی است که قاطی شده است با اسماعیل بن عبدالرحمن یا سقط در آن رخ داده است علی ای تقدیر آن برای اثبات وثاقت اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی کافی نیست. سند جعفر بن بشیر هم همین جور. در سند جعفر بن بشیر یک مشکل دیگری هم وجود دارد و آن این است که راوی از جعفر بن بشیر حسین بن حسن است که آن خود آن وقاقتش معلوم نیست که چه کسی هست نیاز به بحث دارد. عمده اش همان **وجها فی أصحابنا و أبوه و عمومته، و کان أوجههم إسماعیل** است در عبارت رجال نجاشی وارد شده است مضافا به مؤیدا به اینکه کان فقیها در موردش در رجال شیخ وارد شده است که کأنه رییسی بوده است و مؤیدا به اینکه در کنار بعضی از فقهای تراز اول اصحاب اجماع ذکر شده است. هلک المترأسون ولو با تعبیر هلک که عبارت از مذمت اسماعیل جوفی است ولی ظاهرا با توجه به مراد از هلک این هست که اینها در مقامی هستند که مقام حساسی هستند. کسی که رییس است حواسش باید جمع باشد که خیلی زود ممکن است پایش بلغزد. اشاره به سنگینی مسئولیت اینها دارد نه اشاره به اینکه اینها آدم های بدی هستند. افراد زراره و محمد بن مسلم و بزرگان شیعه را آنجا ذکر کرده اند ظاهرا نه تقیه من فکر نمی کنم جنبه تقیه داشته باشد.

سوال: حاج آقا هلک جنبه منفی ندارد ... این اشتباه است که هلک جنبه منفی را لحاظ کرده است...

پاسخ: هلک در واقع می خواهد اشاره کند که موقعیت خطیری است جنبه منفی نیست بحثی در آن نیست.

این است که مجموعا در وثاقت اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی تردیدی نیست. خب این یک بحث. روایت بعدی که ما داریم روایت ربعی بن عبدالله است که آن هم در ... همان کتاب حسین بن سعید وارد شده است. عرض کردم این آقایان چون خیال کرده اند کتاب احمد بن محمد بن عیسی است و به این نام هم چاپ شده است بسیاری از بحث هایی که در این مورد در این کتاب ها هست به عنوان کتاب نوادر ابن عیسی و این ها بحث های سندی کرده است در حالی که این کتاب حسین بن سعید است و حاج آقا مفصل می

فرمودند و از قدیم هم مورد بحث بوده است و بحث تازه ای نیست. مرحوم مجلسی هم به صورت مردد ذکر می کند کتاب حسین بن سعید یا احمد بن محمد بن عیسی و این کتاب از اول بحث تردیدی بوده است نه این کتاب حسین بن سعید است بحث مفصلش در جای خودش.

ولی عرض کردم واسطه بین حسین بن سعید و ربعی بن عبدالله هم افتاده است. حالا با همان روش ها آیا می توانیم این واسطه را تصحیح کنیم؟ پاسخ مطلب این هست که من روایت های حسین بن سعید یا ربعی بن عبدالله را چک کردم. حماد بن عیسی 30 مورد. فضاله یک مورد. محمد بن حسین بن صغیر عن محدثین یک مورد. محمد بن عاصم عن الاسود بن ابی الأسود الدؤلی یک مورد، ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان هم 1 مورد. که این مجموعه اش 32 مورد صحیحه بود 2 مورد ضعیفه و کل آن 34 مورد. 94 درصد روایت هایش صحیحه است که عمده واسطه هم حماد بن عیسی است.

سوال: آن دو مورد هم سندش ضعیفه بوده است؟

پاسخ: دو مورد ضعیفه است و دو مورد هم صحیحه است.

این یک روش اینکه از این روش بخواهیم بحث را دنبال کنیم. یک روش دیگر این است که اصلا تعیین کنیم واسطه محذوف چه کسی است. آن این است که این روایت ربعی بن عبدالله، همین روایت به صورت مرسل در اختصاص صفحه 31 وارد شده است.

**قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ** **ع:** **رُفِعَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتٌّ الْخَطَأُ وَ النِّسْیَانُ وَ مَا اسْتُکْرِهُوا عَلَیْهِ**

به همین تعبیری که هست البته روایت اسماعیل جوفی است معذرت می خواهم. آن که در نوادر وارد شده است روایت اسماعیل جوفی است نه روایت ربعی. حالا مطلبش را کلا بگویم نتیجه گیری اش باشد برای بعد.

آن این است که این روایت اسماعیل جوفی در کتاب اختصاص منسوب به شیخ مفید با یک تغییر کوچک که به جای وضع عن هذه الامه، رفع عن هذه الامه است. ست الخطأ و النسیان و ما اکرهوا علیه، ما اکرهوا ماستکرهوا علیه است، و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما

اضطروا الیه. مطلبش را بگویم آن ممکن است در آن بحث اسماعیل جوفی فی الجمله اثر داشته باشد. یک مقداری باید بحث اسماعیل جوفی را با این دید نگاه کرد. آن این است که در اختصاص، تناسبی در کتاب توضیح الاسناد جلد 1 صفحه 143 یک بحثی را مطرح کرده اند که قطعه ای از این، این کتابی که به نام اختصاص معروف است در واقع قطعاتی از کتاب های مختلف است. یک کتاب نیست قطعاتی از کتاب های مختلف گلچین شده است و در کنار هم قرار گرفته است و این کتاب را تشکیل داده است. این یک حالت شبیه مختصر بصائر الدرجات حسین بن سلیمان حلی که گزینش هایی از سی چهل تا کتاب است. این ها در واقع دفترچه یادداشت هست که گاهی اوقات بعضی از مؤلفین یادداشت های حدیثی از کتاب های مختلف بر می داند. حدودا از صفحه 24 کتاب اختصاص تا صفحه 32، این 9 صفحه مأخوذ است که تا حماد بن عیسی است. قرائنی نشان می دهد که مأخوذ ار کتاب حماد بن عیسی است. قرائنش را در این توضیح الاسناد آورده ام به خصوص قضیه اصلی این قضیه این است که بسیاری از روایت های این مجموعه، مجموعه یکی دو تا راوی بیشتر ندارد و گاهی بعضی هایش مرسل است و بعضی ها هم یک راوی در سند هست حجم زیادی از روایات این در مصادیر دیگر از طریق حماد بن عیسی نقل شده است. این نمی تواند تصادفی باشد که این همه حجم، حجم زیادی دارد نونزده تا روایت از روایت های این مجموعه جای دیگر از حماد بن عیسی نقل شده است. این مقدار تشابه تصادفی نمی تواند باشد نشانگر این است که قطعه ای از کتاب حماد بن عیسی باشد که این روایات از آن اخذ شده است. این روایات مورد بحث ما هم باید مال حماد بن عیسی باشد. من خیال کردم که ربعی است و گفتم اینجا هم که معمولا واسطه اش حماد بن عیسی است و این هم باید واسطه اش حماد بن عیسی باشد ولی الآن می بینم که این مربوط به اسماعیل جوفی است.

سوال: قبلش ربعی بوده است؟

پاسخ: باید قدری بالا پایین کنم شاید بشود استظهار کرد که اینها اصلا هر دو مال ربعی باشد و یک قدری باید تأمل کرد که چطوری باید این را صحبت کرد.

سوال: اگر اسماعیل عبد الرحمن...

پاسخ: حالا آن را یک قدری ببینیم اصلا حماد بن عیسی از اسماعیل جوفی نقل می کند یا نمی کند اگر آن باشد بگوییم این، مدل بحث های اسماعیل جوفی را باید یک مقداری بحث هایش را تغییر داد.

روایت سوم، روایت حلبی است. روایت حلبی

عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام

روایت ربعی در آن مالا یعلمون وجود ندارد. ولی دو نکته مهم در روایت ربعی وجود دارد. یک نکته اینکه تعبیر جدیدی در این روایت وارد شده است که در سایر نقل ها نیست. افی عن امتّی. که آن وقت در معنا کردن روایات این تعبیر افی عن امتی خیلی مهم است. ظهور اینکه ناظر به مرحله رفع مؤاخذه را دارد خیلی قوی می کند. بعدا در موردش صحبت می کنیم. این یک نکته. نکته دوم اینکه از این روایت استفاده می شود که اصل روایت پیغمبر سه تا بوده است. خطا و نسیان و استکرام. و ما لا یطیقون اضافه ای است که امام صادق علیه السلام اضافه کرده است. و قال ابا عبدالله علیه السلام و فیها رابعه و ما لا یطیقون. این هم خودش در این بحث ها فی الجمله بی فایده نیست چون آن سه تا چیز، خطا و نسیان و استکراه در روایت های عامه هم وارد شده است. همین سه تا. در روایت های دیگر ما هم وارد شده است و این می تواند در این بحث اثر گذار باشد حالا بعدا عرض می کنم که نحوه اثرگذاری آن در این بحث چیست. خب این مطلب. علی ای تقدیر ربعی را با همان روشی که عرض کردم 94 درصد روایت های حسین بن سعید از حماد بن عیسی صحیحه بوده اند ظاهرا کافی است برای اثبات اینکه این روایت هم باید صحیحه باشد. و همان بحث حماد بن عیسی ای هم که در اختصاص هست فی الجمله مؤید اینکه اینجا هم راوی باید حماد بن عیسی باشد هم هست. ولو مدل بحثش یک کمی فرق می کند ولی تأیید می کند که اینجا هم باید راوی حماد بن عیسی باشد. خب این هم این. روایت بعدی روایت حلبی است.

**عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام، وضع عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه**

همان سه تا است. اینجور که من نقل کردم قال رسول الله ندارد. ولی علی القاعده باید قال رسول الله هم در روایت باشد. عن الحبی عن ابی عبدالله علیه السلام، وضع عن امتی. قال رسول الله را ذکر کردم باید افتاده باشد. این وضع عن امتی باید کنار پیغمبر باشد دیگر امتی تعبیر شده است. که این هم همان سه تایی است که در روایت ربعی از پیغمبر نقل شده بود. این هم باید همان باشد که در نقل های متعدد این مطلب از پیغمبر نقل شده است. در مورد حلبی، رابطه حسین بن سعید با حلبی را من دنبال کردم. حالا به تفکیک من سندهای مختلف را ذکر نکردم ولی سند هایی که بین حسین بن سعید و حلبی هست، عمدتا این دو سند است. ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی. که مراد حماد، حماد بن عثمان است. حلبی هم عبید الله حلبی است. این یک سند. یک سند هم صفوان عن ابن عثمان عن الحلبی است. اینجا این حلبی، محمد بن علی حلبی است. محمد بن علی آن عبید الله حلبی. این دو تا برادر ابن مسکان راوی از محمد است و حماد بن عثمان راوی از عبیدالله است. و خب عمده روایت های حسین بن سعید که عن الحلبی است به این دو شکل است. حالا توضیحا عرض کنم من مواردی که حلبی با مشخصه کامل ذکر شده است مثلا عبید الله یا محمد آنها را نیاورده ام. فقط الحلبی هایش را در این محاسبه آورده ام. خب غالبا یکی از این دو تا سنداست و گاهی اوقات هم فضاله عن الحسین بن عثمان عن ابن مسکان است. گاهی اوقات محمد بن ثنان عن ابن مسکان هست. گاهی اوقات قاسم بن محمد عن ابان بن عثمان. فضاله عن ابان. ابن محبوب عن ابان. ابن فضال عن حماد. سه چهار تا سند مشکل دار هست که آنها را حذف کرده ام. مجموعا غیر از یکی دو مورد که اشکال دار و محرف و امثال اینها است که آنها را کنار بگذاریم 178 روایت داریم. 176 تا صحیحه و 2 موثقه. تمام روایت هایی که حسین بن سعید از حلبی ذکر می کند معتبره است. 99 درصد آن صحیحه است حدودا و یک درصد هم موثقه است. این دیگر مطمئن می شود آدم که این روایت قابل اعتماد است.

سوال: ... اگر واسطه افراد متعدد بودند...

پاسخ: نه به آن ربطی ندارد در جلسه قبل توضیح دادم آن مال مرسلات است. سند ها حذف شده است. آن بحث ها بحث مرسلات است.

سوال: .... حذف شده است

پاسخ: بله دیگر آن جلسه توضیح دادم دیگر بحث حذف غیر از حذف است که خود راوی، آنجایی که به وسیله راوی یعنی ناسخ عبارت کتاب سقط شده باشد فرق دارد با جایی که توسط مؤلف حذف شده باشد. این اشکال اگر هم باشد در آنجا هست نه در اینجا. آنجا یک سری چیزهای دیگر وجود دارد بحث اینکه اصلا مجمل آورده است مشکل آورده است معنایش این است که اعتنا ندارد. یک نکات دیگری آنجا هست. حذف کردن دیگر عامل ...

سوال: حذفش هم قطعا برای ناسخ بوده است؟

پاسخ: بله حذفش هم قطعا برای ناسخ بوده است.

این که ما هر سه روایتی که اینجا نقل شده است در نوادر هر سه صحیحه است و قابل اعتماد خب این سه روایت. اما روایت های دیگری که اینجا داریم یکی روایت ، عمده اش آن روایت معروف ما هست که روایت حدیث رفع معروف است که 9 تایی. خب یک مرفوعه محمد بن احمد بن علی دارد که از جهت سند ساقط است آن هیچی. یکی بحث همین روایت خصال و توحید هست که در سند آن احمد بن محمد بن یحیی عطار واقع است. احمد بن محمد بن یحیی عطار را مرحوم شهید صدر می گویند وثاقتش ثابت نشده است خب ما با اکثار روایت صدوق از احمد بن محمد بن یحیی وثاقتش را ثابت می دانیم. علاوه بر صدوق، غیر صدوق هم از این احمد بن محمد بن یحیی عطار خیلی روایت کرده است. تقریبا بسیاری از مشایخ مهم طایفه امامیه از این احمد بن محمد بن یحیی روایت کرده اند. حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدالواحد، و این مشایخ بغدادی همه از این مکرر روایت کرده اند. یک توضیحی اینجا عرض کنم توضیح رجالی خوبی است آن این است که در اسناد تهذیب جلد 1 و استبصار جلد 1 مشایخ شیخ طوسی که شیخ مفید باشد و حسین بن عبیدالله باشد و احمد بن عبدلواحد باشد اینها از احمد بن محمد با این عنوان احمد بن محمد مطلق خیلی روایت دارند. که آن احمد بن محمد ابیه نقل می کند. عن احمد بن

محمد عن ابیه. مکرر است در جلد اول تهذیب و جلد اول استبصار فراوان نقل شده است. این احمد بن محمد ها فرق دارند. احمد بن محمدی که مفید از او نقل می کند پسر ابن ولید است. احمد بن محمد بن حسن بن ولید است. احمد بن محمدی که سایر مشایخ نقل می کنند همین احمد بن محمد بن یحیی عطار است. که این احمد بن محمد بن یحیی عطار بزرگتر از آن احمد بن محمد بن حسن بن ولید بوده است. آن مشایخ دیگر شیخ طوسی همه مشایخی هستند که از شیخ مفید بزرگتر هستند. حسین بن عبیدالله غضائری و احمد بن عبدالواحد

سوال: احمد بن محمد بن یحیی بزرگتر است؟

پاسخ: بله بزرگتر است. لا اقل طبقه حدیثی اش مقدم است. پدرش که محمد بن یحیی عطار باشد، استاد پدر آن یکی است. یعنی ابن ولید شاگرد محمد بن یحیی عطار است. این است که تقریبا یک واسطه ای نزدیکتر می کند. این است که این تفاوت اینها را توجه داشته باشید. علی ای تقدیر بزرگان طایفه از احمد بن محمد بن یحیی فراوان نقل می کنند و این بحث وثاقت احمد بن محمد بن یحیی عطار بحث اکثار روایت اجلا فقط نیست. اینها عُمُد طایفه هستند. احمد بن محمد بن یحیی عطار. یعنی کسانی هستند که اصلا محور تحدیثی ما بوده اند. محور تحدیثی ما ده تا شیخ بخواهید از شیخ صدوق نقل کنید یکیش همین احمد بن محمد بن یحیی عطار است. برای حسین بن عبیدالله و امثال اینها هم جزو مشایخ اصلی شان همین احمد بن محمد بن یحیی عطار است. فی ما لا یحصی کثره من الطرق، همین احمد بن محمد بن یحیی عطار، از مشایخ اصلی طائفه است اینها در وثاقتشان هیچ تردیدی نیست. آقای صدر اینجا که بحث نظریه تعویض اسناد را اینجا مطرح کرده است و نپذیرفته است البته تطبیقش بر این مورد را. حالا اجمال نظریه که ایشان اینجا تطبیق کرده است را عرض کنم نمی خواهم خیلی وارد بحث تعویض اسناد بشوم. نا تمامی این نظریه به جمیع شقوقه را مفصل بحث کردیم. ایشان می گوید که احمد بن محمد بن یحیی عطار که این روایت را نقل می کند قبل احمد بن محمد بن یحیی عطار سعد بن عبدالله واقع است. در فهرست شیخ به جمیع کتب و روایات سعد بن عبدالله طریق معتبر دارد. بنابراین ما این را جایگزین کنیم این طریق را با آن طریق معتبر به این شکل فرموده است. حالا بعد اشکال کرده است که نه،

این به درد نمی خورد و چون، اگر کتاب شیخ طوسی باشد، ایشان نظریه تعویض را شرط می کند که روایت در کتاب شیخ طوسی باشد. این روایت خصال التوحید، این روایتی که در خصال التوحید است با سند شیخ در فهرست تعویض نمی شود. حالا ایشان اینجوری، حالا اصل آن نظریه تعویض را نا تمام می دانیم. اجمالا عرض کنم که اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته یعنی همه روایت هایی که مال سعد بن عبدالله است. و اینکه این روایت، روایت سعد بن عبدالله است اول الکلام است. این روایت فرض این است که احمد بن محمد بن یحیی عطار گفته است که این را سعد بن عبدالله نقل کرده است. اصل روایت بودن این روایت ثابت نیست و خلاصه در نظریه تعویض اسناد، بین روایات و شخص و ما روی عن الشخص خلط شده است.

سوال:. .... خلط فقط آنهایی که وجود دارد

پاسخ: ... وجود دارد الآن به درد نمی خورد قضیه تعویض اسناد به کل. چون فرض این است که در تهذیب که وارد شده است راوی روایت از آن شخص ضعیف است وقتی راوی ضعیف است دیگر نمی شود که..

سوال: ... که شهادت باشد....

پاسخ: نه نه. تعویض اسناد کلانظریه باطلی است. اصل این نظریه را اجمالا عرض کنم نمی دانم اولین بار چه کسی این نظریه را مطرح کرده است ولی اولین بار به نحو گسترده از این نظریه مرحوم اردبیلی در یک رساله ای به نام تصحیح الاسانید استفاده کرده است. که این تصحیح الاسانید اساس یکی از باب های خاتمه مستدرک است. خاتمه مستدرک فایده پنجمش ظاهرا، فی نبض مما تعلق بالتهذیب، همان رساله تصحیح الاسانید جامع الروات را ایشان آورده است و اضافه کرده است و امثال اینها. مرحوم آقای بروجردی در مقدمه جامع الروات این روش را مفصل نقل کرده اند و خیلی مقدمه خوبی است مقدمه جامع الروات در نقد اصلا نظریه تعویض اسناد و اینها سود مند است. که البته مرحوم شهید صدر دیگر یک مقدار این را چارچوب بندی تر و، زمان آقای خوئی هم یک جور نظریه تعویض اسناد را قبول کرده است و آقای صدر یک جورهای دیگرش را قبول کرده است همه این نظریه های

مختلف یک پیش فرضهای نادرست دارد و آن پیش فرض این است که این طرق، طرق مناوله ای است. یعنی این طرقی که هست یا سماع و قرائت است. تک تک رویات سماع و قرائت شده اند یا همراه هر طریق کتابی دست به دست می گشته است و کتاب به دست روات رسیده است. در حالی که ما در جای خودش گفته ایم که این طرق می تواند به نحو اجازه عامه مجرد از مناوله باشد. این اجمال بحث.

یک بحث سندی، فقیه این روایت را با قال النبی ص نقل کرده است. مرسلات فقیه که به نحو کوتاه فردا اشاره می کنم که با این روش می شود این روایت را تصحیح کرد یا خیر.

سوال: ...

پاسخ: بله آنجا ها هم می شود مطرح کرد. آقای هاشمی این را پیاده کرده است. خواسته به این روش روایت را تصحیح کند. آقای حائری به یک روش خواسته است توثیق کند احمد بن محمد بن یحیی را. حالا که گفتید اجازه دهید فردا آن روشی که آقای هاشمی اینجا مطرح کرده است را عرض کنم. اقای هاشمی یک نوع تعویض سند کرده است ولی به جای آن می شود یک مدل دیگری بحث را دنبال کرد. حالا که اشاره کردید فردا من توضیح در موردش می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد